

علل تاریخی ظلم‌ستیزی و ظلم‌گرایی در ادبیات معاصر

* مسروره مختاری

** سیدجعفر علوی

چکیده

رشد شعر فارسی در دربار، الزامات و ویژگی‌هایی را به شعر فارسی تحمیل کرد و سده‌های متوالی ادبیات و به خصوص شعر را پیرو خواست‌های دربار شاهان پیش برد. این عارضه، علاوه بر عدم تنوع فکری و زبانی، فرم و مضامین شعری را نیز از تحول و پویایی بازداشت. در پژوهش حاضر، به منظور بررسی علل تاریخی ظلم‌ستیزی و ظلم‌گرایی در شعر فارسی، روند تحولات تاریخی از سه منظر اقتصادی، سیاسی و فرهنگی در دوران معاصر و نقش این سه عامل در دگرذیسی محتوایی در شعر دوره مشروطه بررسی شده است. حاصل پژوهش نشان می‌دهد که: 1) ظلم‌گرایی شعر فارسی در بیش‌تر مقاطع تاریخی، معلول رشد در دربارها و وسیله تبلیغاتی شاهان در نشان دادن شکوه حکومت خود و مرعوب ساختن مخالفان بوده است؛ 2) در دوره معاصر به دلیل تحولات فکری روشنفکران و کاهش اقتدار و تسلط حکومت، روند ظلم‌ستیزی در شعر شاعران نمود بیش‌تری پیدا کرده است؛ 3) شاعران در نقش احزاب، سعی در تئوریزه کردن حکومت و تبیین شیوه‌های حکومت‌داری و دموکراسی برای مردم داشته‌اند؛ 4) ظهور طبقات اجتماعی جدید، تغییرات چشم‌گیری را در عرصه ادبیات به وجود آورد و آن را از حالت ایستایی خارج و با شور انقلابی همراه ساخت.

واژه‌های کلیدی: ظلم‌ستیزی، ظلم‌گرایی، شعر معاصر، عصر مشروطه، عوامل اجتماعی، فرهنگی و

سیاسی.

1) مقدمه

شاه در نظرگاه فکری ایرانیان، مظهر خلافت الهی و دارای فرّه ایزدی است. این عنوان اولین بار به کیومرث اطلاق شد زیرا با وجود آفرینش از خاک، نطفه او از نور بود. در شاهنامه و برخی از متون پهلوی نیز کیومرث نخستین شاه و آورنده تمدن نزد آدمیان شمرده شده است. البته در یشت‌ها و گاهی در روایات دوران اسلامی، این لقب (نخستین شاه) به هوشنگ داده شده است که لقب پَرذآته (= پیشداد) دارد. به نظر کریستن سن، این لقب در اصل به معنی «نخست آفریده شده» بوده و بعد معنی «نخستین قانون‌گذار» را یافته است (کریستن سن، 1389: 16 و 20).

«غزالی» در «نصیحۃ‌الملوک» با توصیف سلطان به عنوان سایه خدا بر روی زمین، اشاره می‌کند که نور الهی است که به سلطان تابیده است. وی می‌نویسد: بدانید که خداوند دو گروه از انسان‌ها را انتخاب کرده و بر آن‌ها را نسبت به دیگران، برتری و فضیلت بخشیده است: گروه اول انبیا هستند که صلح بر عهده‌ی آن‌ها است و گروه دوم سلاطین هستند. خداوند پادشاهان را برای حفظ افراد [از ظلم و جور نسبت به همدیگر] منصوب کرد و رفاه زندگی مردم را بر عهده آن‌ها گذاشت و مقام بلندی بر آن‌ها تعیین کرد. بنابراین اطاعت و دوست داشتن سلاطین بر همه فرض است و به عکس دشمنی با آن‌ها ناشایست شمرده می‌شود (لمبتون، 1385: 14 و 15).

وجود چنین بینش فکری و ساختار حکومتی شاهنشاهی در ایران - که تمام امور به اراده مطلق پادشاه است - سبب پیدایش ادبیات تک‌ساحتی یعنی مدحی در کشورمان شده است. به طوری که نبود ارکان دیگر قدرت مانند فتودال‌ها یا زمین‌داران بزرگ، سپهسالاران قدرتمند و مستقل، تجار و ثروتمندان ریشه‌دار و اصناف و کسبه متشکل باعث شده‌است که ادبیات (به خصوص شعر) در این چرخه معیوب، مطابق خواست و میل شاه، مضامین و مفاهیم تکراری را پرورش دهد و این در حالی است که طبقات دیگر اجتماعی نیز می‌توانند ژانرهای مختلف ادبی را تشویق و تعالی دهند (آریان‌پور، 1354: 199-204).

مطالعه در تاریخ ادبیات فارسی نشان می‌دهد که محیط بسته دربار اجازه رشد افکار و تحولات فکری و زبانی را به ادبیات نداده است، در حالی که هر هنرمندی که بخواهد به مرتبه‌ای عالی برسد، باید به حس اجتماعی مردم توسل جوید (رید، 1374: 63) با این اوصاف طبیعی است که بیش‌تر شاعران بزرگ این سرزمین نه در محیط فکری بسته دربار، بلکه در درون اجتماع و خارج از دربار پادشاهان به آفرینش هنری پرداخته‌اند که فردوسی، مولوی، ناصر خسرو،

سنایی، عطار و ... نمونه‌هایی از آن شاعران هستند. در واقع اینان از بینش عوام سود جسته و از محدودیت‌های اندیشه‌ی خواص (در اینجا دربار) که نتیجه آن مسخ شدید واقعیت بود دور شدند. این آثار نمایش‌گر ادراک و عاطفه‌های متنوع انسانی بودند و در دوره‌ها و جوامع متفاوت مقبول مردم کثیری واقع شدند (همان، 1354: 184).

آن‌چه تاکنون در پژوهش‌های زبان فارسی در این باره منتشر شده، بیش‌تر نمودهای ظلم‌ستیزی در شعر یک شاعر به صورت درون‌متنی و بدون توجه به عوامل تاریخی بوده است. در حالی که عوامل تاریخی مسبب تحولات ادبی به طور کلی در تاریخ ادبیات کشورمان بوده است. بنابراین با تبیین این عوامل یا پارامترهای تاریخی، می‌توان علت تحولات مقاطع مختلف تاریخ ادبیات ایران را (بدون در نظر گرفتن یک شاعر خاص) آشکار کرد و به عبارتی، نقش تحولات تاریخی را در تحولات سبکی در شعر فارسی باز شناخت.

2) مبانی نظری پژوهش

مسئله انعکاس وضعیت فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و ... در آثار ادبی همواره مورد توجه اندیشمندان بزرگ قرار گرفته‌است؛ تأمل در سیر اندیشه نظریه‌پردازانی نظیر مادام دواستال، روبر اسکارپیت، هیپولیت تن، میخائیل باختین، جورج لوکاچ، لوسین گلدمن و ... بیانگر رابطه بین جامعه و آثار ادبی و تأثیر عوامل فرهنگی، سیاسی و اجتماعی در خلق آثار ادبی است. افکار و مضامینی که نویسندگان در آثار هنری خود به تصویر می‌کشند، تبلوری از کیفیات روحی، عقاید، آراء و جهان‌بینی آنان است، جهان‌بینی و ایدئولوژی شاعر و نویسنده نیز برگرفته از فضای سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و حاکم بر جامعه عصر وی است. آنچه امروزه با عنوان جامعه‌شناسی در ادبیات یا جامعه‌شناسی ادبی شناخته می‌شود، ابتدا به نظریه «مادام دواستال، روبر اسکارپیت، میخائیل باختین و جورج لوکاچ، فیلسوف و منتقد مجارستانی در اوایل قرن بیستم آن را بنیان گذاشت و پس از او لوسین گولدمن دانشمند رومانیایی ساکن فرانسه آن را بسط و گسترش داد. در بحث از رابطه ادبیات و جامعه، همواره باید این مسئله را در نظر گرفت که ادبیات به اعتبار ماده اصلی آن یعنی زبان، ذاتاً پدیده‌ای اجتماعی است. زبان در ارتباط انسان‌ها با همدیگر ساخته می‌شود و رو به تکامل می‌نهد و آنگاه که به وسیله شاعر یا نویسنده برای بیان مفاهیم عینی و ذهنی مورد استفاده قرار می‌گیرد، از آن به ادبیات تعبیر می‌کند (عسگری، 1378: 2-9).

جورج لوکاچ، درباره رابطه بین تحول ادبی و تحول اجتماعی به این نتیجه می‌رسد که پیدایش هر نوع قالب ادبی، با تحول یک مرحله از تاریخ اجتماعی پیوند خورده‌است. وی معتقد است که انقلاب‌های ادبی دلایل کاملاً تاریخی دارند. لوکاچ مسئله نگرش نویسنده به دنیا را

مطرح می‌کند و معتقد است که این نگرش فقط در نوشتار آشکار متن هویدا نیست، بلکه باید در ساختار عمقی عصر به آن دست یافت، در آن جایی که مسائل متفاوت جامعه و رنج توده‌های مردم به‌طور ضمنی قابل تشخیص است. پس از لوکاچ، لوسین گلدمن شناخته‌شده‌ترین محقق در عرصه جامعه‌شناسی رمان به شمار می‌رود. به اعتقاد گلدمن، قهرمان رمان فردی مسئله‌دار است که در جامعه‌ای که ارزش‌های کمی نظیر کالا و سرمایه اهمیت اساسی دارد، به جست‌وجوی ارزش‌های اصیل و کیفی و راستین برمی‌آید. ارزش‌هایی چون عدالت، آزادی، عشق و...، اما جست‌وجوی او اهریمنی و بی‌حاصل است، زیرا خود نیز می‌داند که در چنین جامعه‌ای یکبار برای همیشه ارزش‌های کمی جانشین ارزش‌های کیفی شده‌اند. بنابراین انزوا و تنهایی و درونگرایی تنها گریزگاه انسان مسئله‌دار در جامعه مدرن و در عین حال تباه معاصر است. (گلدمن، 1371: 26-32).

لوسین گلدمن از خلال دورنمای ادبی به نوعی اندیشه‌های جامعه‌شناختی استاد خود، لوکاچ، را تحوّل بخشید، به‌خصوص اندیشه‌اش درباره نگرش به دنیا، که از نظر او دیدگاه نویسنده به عنوان یک فرد نیست، بلکه نظام فکری یک گروه اجتماعی را عیان می‌کند. به نظر گلدمن ادبیات و فلسفه هر یک به گونه‌ای نشان دهنده نگرش به دنیا هستند. در هیچ زمانی نوع نگرش به دنیا فردی و ذاتی نیست، بلکه از فرهنگ، تمدن و مسائل اجتماعی موجود تأثیر پذیرفته است. به اعتقاد وی، اندیشه فقط بخشی از واقعیت است یا واقعیتی کاملاً ذهنی نیست؛ زیرا انسان موجودی کامل و زنده است و به عنوان یک موجود کامل، بخشی از مجموعه‌ای است که گروه اجتماعی نام دارد. یک اندیشه، یک اثر ادبی، هنگامی مفهوم واقعی‌اش را می‌یابد که بازگوکننده کل زندگی نویسنده آن اثر و سلوک (مجموعه ضمیر آگاه و ناخودآگاه و عملکرد یک انسان) او باشد؛ ولی این سلوک که راه را برای شناختن نویسنده می‌گشاید، اغلب به‌طور مطلق از آن نویسنده نیست، بلکه سلوک یک گروه یا طبقه اجتماعی است که نویسنده می‌تواند عضوی از آن گروه یا طبقه باشد یا حتی ممکن است، به آن تعلق نداشته باشد و فقط فکر آن گروه را بازگو کند. به‌خصوص هنگامی که آثار برجسته یک نویسنده مورد بحث قرار می‌گیرد، باید در آن‌ها بازتاب اندیشه و فکر یک گروه یا طبقه اجتماعی را دید. (کهنموئی‌پور، 1389: 39-44).

لوسین گلدمن با اشاراتی که به ساختارهای اجتماعی و تطابق آن ساختار متنی می‌کند، نوعی «ساختارگرایی تکوینی» را بنیان می‌گذارد که بر اساس آن «تشابه ویژگی برخی از آثاری که هم‌زمان نوشته شده‌اند، ناشی از این است که ساختارهای دنیای یک اثر ادبی با ساختارهای فکری برخی از گروه‌های اجتماعی که در همان زمان زندگی کرده و تجربیات مشترکی کسب کرده‌اند، مشابهت دارد، ولی نویسنده در خلق دنیای تخیلی این آثار که اغلب متفاوت از یکدیگر

هستند، آزادی کامل دارد. نویسندهٔ بزرگ کسی است که موفق می‌شود، در زمینه‌ای خاص اثری خلق کند که ساختار دنیای تخیلی آن با ساختار جامعه‌ای که مجموعهٔ یک گروه اجتماعی در چهارچوب آن قرار می‌گیرد، همگون یا تقریباً همگون باشد» (همان: 70). از نظر گلدمن، نویسنده از واقعیات جامعه نسخه‌برداری نمی‌کند، بلکه به عنوان خالق اثر، آن واقعیات را باز می‌سازد. وی در کتاب «علوم انسانی و فلسفه» در بخش ساختارگرایی تکوینی و خلاقیت ادبی بیان می‌کند که ساختارگرایی تکوینی برداشتی علمی از زندگی انسان است. این نوع ساختارگرایی که مدت‌ها از اهمیت ساختار متن در درک تاریخ سخن می‌گفت، حال باید از موجودیت یک راوی فرافردی دفاع کند و باید مدافع این اندیشه باشد که ساختار متن، کلیت مستقل و فعالی نیست که بیانگر وابستگی انسان به آن باشد، بلکه خصوصیتی اساسی است که رفتار و منش راوی و خالق اثر را نمایان می‌سازد و به‌طور ضمنی نشان می‌دهد که ساختار متن ناشی از شیوه و کردار پیشین انسان‌هایی است که دگرگونی‌های آن‌ها حاصل تغییرات این شیوه و کردار است و برحسب زمان و تاریخ دگرگون می‌شود.

می‌توان گفت که روش و رفتار انسان تحت تأثیر دگرگونی‌ها و تحولاتی است که در زمان و مکان معین رخ می‌دهد و در ساختار متنی نویسندهٔ خالق یک اثر منعکس می‌شود. در نتیجه تاریخ، جامعه و زمان تحولات با توجه به ویژگی‌های فردی نویسنده در آثار او بازتاب می‌یابد. گلدمن بر این مسئله تکیه دارد که در تحلیل یک اثر، منتقد نباید در صدد کشف رابطهٔ بین واقعیت اجتماعی و محتوای آن باشد، بلکه باید به کشف رابطهٔ بین ساختار مکان اجتماعی محل پدیدآیی اثر و قالب‌های ادبی بپردازد، به‌خصوص قالب ادبی به‌کار برده شده در آن اثر. (کهنمویی‌پور، 1389: 73).

3 ادبیات ایران؛ واقع‌گرا یا واقع‌گریز؟

آثار هنری‌ای که ریشه در اندیشهٔ خواص و اشرافیت دارند، ویژگی ضد واقع‌گرایی داشته و در حقیقت برای نشان دادن بی‌اعتنایی نسبت به آنچه در اطرافشان می‌گذرد، با کنار گذاشتن علایق اجتماعی و اخلاقی مردم، تنها به ظرافت‌ها و در حالت کلی به شکل (قالب) آثار هنری توجه دارند. حکومت‌های استبدادی به یاری شاعران، سروری و برتری‌های نو یافته را به رخ مردم می‌کشیدند و عوام را از پررویی، بی‌پروایی و سرکشی برحذر داشته، خود را مغرور و سرمست می‌ساختند. از این‌روست که در چنین دربارهایی شعر بزمی و مدیحه‌ای که خاصیت واقع‌گریزی داشت، رشد و پرورش می‌یافت. چنانکه در اروپای قرون وسطی نیز شعر بزمی در آغوش دربارها پرورده شد (آریان‌پور، 1354: 221). این واقع‌گریزی باعث عدم انعکاس واقعیات

جامعه در ادبیات کشور ما شده است. از این‌روست که واقع‌گرایی در تاریخ شعر ما (جز در دوره مشروطیت به بعد) به ندرت رخ داده و در مقابل واقع‌گرایی رایج هیچ‌گاه صراحت کافی نیافته است. اختناق سیاسی و اجتماعی که در بیش‌تر دوران‌های تاریخی (تا قبل از دوره مشروطیت) بر کشور ما حاکم بوده، گنجینه ادبیات فارسی را از سبکی واقع‌گرا محروم ساخته است. چنانکه واقع‌گرایی شعر ما از توضیحات ساده زندگی و طبیعت (در بیش‌تر قصاید شاعران) فراتر نرفته است، از این‌رو در شعر ما سبکی برابر رئالیسم اروپایی پدید نیامده است.

آن‌چه به عنوان اشعار ظلم‌ستیزانه در ادبیات کلاسیک ما از آن یاد می‌شود، فقط در برهه‌هایی از تاریخ که شاعر به عللی از دربار رانده شده است و یا به دلیل وقوع جنگ‌ها و مشکلات اقتصادی توجه چندانی به ادبیات نمی‌شده، نمود داشته است و به شکل یک سنت (ظلم‌ستیزانه) شعری که دارای تنوع فکری و زبانی باشد نیست، آن چنان که در دوره‌ی معاصر در جریان شعر سمبولیسم اجتماعی در شعرهای نیما، اخوان و شاملو شاهد آن هستیم.

استقلال شعر از دربار در اواخر دوره‌ی قاجار باعث آزاد شدن اذهان و افکار از مفاهیم و مضامین تکراری سده گذشته شد. هرچند زبان شاعران این دوره خام و به دور از زیبایی‌شناسی ادبی است و بیش‌تر شبیه مانیفیست‌های سیاسی و حزبی است تا زبان سنجیده شاعران دوره‌ی پهلوی اول و دوم در نیما و شاگردان او؛ اما همین زبام خام آن‌چنان دارای شور، هیجان و تپش انقلابی است که شعر این دوره را از تمام دوره‌های قبل متمایز می‌کند. شعر در دوره‌ی مشروطیت وسیله‌ی تبلیغی و نفوذ در ذهن‌ها بود و باعث پراکندن ایده‌ها و اندیشه‌های نو درباره‌ی آزادی سیاسی و شکل دولت شد. شعر سیاسی دوره مشروطیت تکانی در ذهنیت ایرانی بود و ورود ارزش‌ها و آرمان‌هایی در این ذهنیت که پیش از آن نبود. این مضامین جدید در همان قالب‌های سنتی ارائه می‌شد² (آشوری، 1380: 185). این واقع‌گرایی در ادبیات و به خصوص در شعر ما، تا اواخر دوره قاجار دیده می‌شود، چرا که ساختار قدرت در ایران تغییر چندانی نکرده است و تا اواسط حکومت ناصرالدین شاه، شعر فارسی نه تنها شعری متعهد و اجتماعی است، بلکه بسیاری از شاعران به شیوه مرسوم در عهد سامانیان و غزنویان و حتی اغراق‌آمیزتر از آنان به مدح و منقبت پادشاهان پرداخته‌اند.

جهان سیاه شد از سوگ ناصر دینا به ابر تیر نهفت آفتاب روی زمینا
 ز شرح قلب شهنشه کسی نکو شود آگه که شرح صدر نبی خوانده در کتاب مبینا
 (ادیب‌الممالک، 1386: 1105)

اگر در دوره غزنویان و سلجوقیان پادشاهان از حداقل دانش دوستی، فضل و شجاعت برخوردار بودند، در این دوره بهره حادقلی نیز از علم و دانش ندارند و اهتمامی برای حمایت از دانشمندان

و فرهیختگان به عمل نمی‌آورند. شاعران نیز مجیزه‌گوی این شاهان نالایق و ترسو هستند و آنان را با القابی هم‌چون قطب عالم امکان و خسرو جنت‌مکان می‌ستایند.

شهنشاه ایران محمد علی شه
سریر از سپهر آمدش، افسر از خور
به گردون دولت برافراشت خرگه
سپاه از کواکب شدش، رایت از مه
شها آسمان از خدایی و شاهی
نصیب شهان پنج داد و تو را ده
(ادیب‌الممالک، 1386: 401)

این شاعران به جای ارائه تصویری دقیق از اوضاع سیاسی و اجتماعی که شرایط تاریک و غیرانسانی حاکم بر جامعه را نشان می‌دهد در مقابل این ظلم و بی‌عدالتی حکام سکوت اختیار می‌کنند و از واقعیت‌های تلخی که پیرامون آن‌ها می‌گذرد، چشم می‌پوشند. طبیعی است که این امر باید با استفاده دقیق از کلمات و صرفه‌جویی‌های زبانی و با اشاره‌ها و نشانه‌های غیر زبانی متنوع صورت گیرد و خواننده را از طریق خواندن و تأمل کردن به کشف پیام‌های پنهان و آشکار شعر رهنمون سازد و گرنه شعر شعارگونه، قربانی کردن شعر در مسلخ عادت در پیش پای خلق است (پورنامداریان، 1381: 48-49).

4 مؤلفه‌های ظلم‌ستیزی در عصر مشروطه

تحولات سیاسی، اقتصادی و فرهنگی که در دوره فرمانروایی ناصرالدین شاه صورت گرفت، اقتدار پادشاهی وی را به چالش کشید و باعث ظهور طبقات اجتماعی جدیدی شد که نقش مهمی در تحولات تاریخی آینده ایران بازی کردند. این طبقات اجتماعی به نوبه‌ی خود تحولات چشم‌گیری در عرصه‌ی ادبیات باعث شدند و آن را از حالت ایستا که سده‌ها به آن مبتلا بود، آزاد کردند. مهم‌ترین این عوامل عبارتند از:

4-1 عوامل اقتصادی

بی‌نظمی در ایالات مختلف کشور به دلیل سوء حکومت و دریافت مالیات، جرایم و قروض از مردم شهرها و روستاها که با شدت عمل و زیاده‌ستانی‌های مأمورینی به نام محصل انجام می‌گرفت، باعث شورش در مناطق مختلف کشور و نارضایتی مردم می‌شد (لمبتون، 1385:

302). این آشفتگی و بی‌نظمی در سروده‌های شاعران بازتاب پیدا کرده‌است:

می‌کند در مملکت، غارتگری مأمور جزء
جزء آری در عمل تقلید، از کل می‌کند
(فرّخی یزدی، 1380: 149)

غارت غارتگران شد، مال بیت‌المال ما با چنین غارتگرانی وای بر احوال ما
(همان: 76)

سید اشرف‌الدین گیلانی خطاب به صدر اعظم می‌گوید:

تانهادی پای بر تخت صدارت در دوسال رفت جان و مال مظلومان به غارت در دوسال
(گیلانی، 192:1384)

میرزاده عشقی نیز با اشاره به شرایط آن روزگار می‌سراید:

ای دوست! ببین بی سر و سامانی ایران نا امنی ایران و پریشانی ایران
این وضع سیه روزی و رنج‌آور ملت وین فقر و گرفتاری و ویرانی ایران
(میرزاده عشقی، 1373:355)

و در جایی دیگر با زبانی طنزآمیز چنین می‌گوید:

مملکت ما شده امن و امان از همدان تا طیس و سیستان
امن بود، شکوه دگر سر مکن بشنو و باور مکن
(همان، 1373:357)

این فضای پر از ترس و نا امنی به حدی است که شاعری مانند فتح‌اله خان شیبانی برای
دادخواهی پس از سال‌ها دربه‌دری برای دیدار شاه، ناامیدانه زبان حالش را چنین می‌سراید:

ای شاه به عشق کردم آباد دهی کز آبادی گذشت از شهر چهی
خوکی آمد بکند از و بیخ و بنش شیرینی تو، چرا سزای خوکی ندهی
(شیبانی، 466:1393)

در این شرایط نابسامان که زیردستان ظلم و تعدی را بیش از حد گذرانده بودند، مردم هیچ
مأمّن و دادخواهی نداشتند که به او رجوع کنند، چرا که خود پادشاهان نیز دست کمی از
زیردستانشان نداشتند، چنان که احمد شاه خود از جمله محکومین بزرگ ارزاق عمومی بود. بهار
در این زمینه می‌سراید:

زین شه نادان، امید ملک رانی داشتن هست چون از دزد، چشم پاسبانی داشتن
کذب و جبن و احتکار و خست و رشوت‌خوری هیچ ناید راست با تاج کیانی داشتن
(بهار، 250:1387)

عارف در توصیف غارتگری و طمع‌کاری رضاخان می‌گوید:

به نام خود کنی املاک خلق، شرمت باد که قلدری بود، این طرز قهرمانی نیست
ندیده کس به چپاول به پهلوانی تو شدی تو راهزن، این رسم پهلوانی نیست
(عارف، 226:1381)

عارف قزوینی در تشریح روحیه‌ی خائنانه‌ی کارگزاران و وزیران ایرانی از جمله وثوق‌الدوله که آشکارا وطن‌خواهی و وطن‌دوستی را کاری بی‌پهوده و نادانی می‌شمرد، می‌نویسد:

به مرگ راضیم از وضع نا منظم ایران
ز پا فکنده مرا سخت غصه و غم ایران
به انگلیس که تلبیس اوست برتر از ابلیس
فروخت خاک وطن را وزیر اعظم ایران
(همان، 1381: 121)

جنگ ایران و روس باعث تقویت بیش از پیش این عقیده شد که دلیل اصلی قدرت برتر ملل اروپایی، شکل حکومتی آن‌ها است. این افکار از راه دیپلماسی، تجارت، مسافرت و تعلیم و تربیت روبه فزونی گرفت. واگذاری امتیازاتی مانند رویتر و رژی اعتراضات گسترده‌ای را در میان مردم باعث شد و شاه را مجبور به لغو این امتیازات کرد و نشان داد که با اعتراض مردم می‌توان روش حکومت را تغییر داد و قدرت مستبدانه‌ی شاه را به چالش کشید. رفتار «نوز» کارشناس گمرک بلژیکی که از سال 1898 به ظاهر برای فرمانروایی ایران و در واقع برای انگلیسی‌ها و روس‌ها کار می‌کرد، باعث اعتراض بازرگانان شد، چرا که قرار داد گمرکی به بازرگانی ایران زیان می‌رساند و در ناهمسازی با خواست‌های بازرگانان بود. در پی پیمان‌نامه بازرگانی 1902 ایران و روسیه تزاری که در سال 1903 برای انگلستان نیز اعتبار یافت، تولیدات داخلی در برابر واردات کالاهای خارجی نتوانستند بایستند به طوری که صادرات انگلیس به ایران چهار برابر بیش‌تر از وارداتش بود. واردات کالاهای پارچه‌ای خارجی باعث کاهش نیاز به پنبه‌ی داخلی شد و صدها هزار کشاورز در این زمان وادار شدند کوچ کنند و در کشورهای همسایه امکان کار بجویند. وجود چنین شرایطی وضعیت اقتصادی طبقه تجار، بازرگانان و کسبه اصناف را تضعیف می‌کرد و آنان را از حکومت مرکزی ناراضی و خشمگین می‌ساخت. سید اشرف‌الدین گیلانی، وضع بازاریان را نیز همچون طبقه‌ی دهقان (کشاورز)، مذلت بار می‌داند:

کیست ملت، دسته دهقانیان رنجبر؟
کیست ملت فرقه بازاریان خون جگر؟
(گیلانی، 1384: 149)

قرارداد ناصرالدین شاه با تالبوت انگلیسی برای حق انحصاری خرید و فروش تنباکو در سراسر کشور باعث اعتراض سراسری مردم شد، چرا که بر مبنای این قرارداد قیمت تنباکو در کشور افزایش می‌یافت و بسیاری از کسبه و تجار را نیز بی‌کار می‌کرد از طرفی مغایر با غرور ملی ایرانیان شناخته می‌شد. اعتراض علیه این قرارداد که در نهایت منجر به فسخ آن شد، مردم را به شکست اقتدار حکومت مرکزی و تسلط بیگانگان امیدوار ساخت و می‌توان آن را پیش‌گام خیزش مردمی در سال‌های بعد دانست کمبود نان، احتکار کالاها و در نتیجه گرانی کالاها، تباهی و رشوه‌خواری دولت، زمینه‌ساز شورش‌ها و سرکشی‌هایی از طرف مردم بود که اوج آن را

در انقلاب مشروطیت می‌بینیم. بنابراین بازرگانان، تجار و کسبه اصناف نقش مهمی را در ایجاد تحولات سیاسی، فکری و فرهنگی (از جمله ادبیات) بر عهده داشتند. اگر تا دوره‌ی ناصرالدین شاه، دربار یا نمایندگان منافع آن، شاعران را از نگاه مادی و اخلاقی پیشستیانی می‌کردند، سرایندگان تازه در اصل از فروش روزنامه‌های منتشره خود که سروده‌های خودشان را نیز در بر می‌گرفت، زندگی خود را می‌گذرانیدند. (علوی، 1386: 32-38).

توسعه‌ی نسبی تجارت و زیرساخت‌های اقتصادی در دوره‌ی پادشاهی درازمدت ناصرالدین شاه و وجود امنیت و ثبات نسبی حاصل از این دوره‌ی طولانی مدت سبب به وجود آمدن طبقه‌ای به نام تجار یا بازرگانان (خرد یا کلان) شد که از هرگونه تحوّل که باعث رونق کار آنان می‌شد، استقبال می‌کردند و هر عاملی را که مخل کارشان و یا رکود فعالیت آنان می‌شد، پس می‌زدند. رونق تجارت سبب گسترش طبقه‌ای به نام کارگر نیز شد که به حرکت درآورنده‌ی چرخه‌ی تجاری یا اقتصادی کشور می‌شدند، به همین علت شاعران از مظالم این طبقه‌ی نوظهور اما به شدت تحت ستم، داد سخن سر می‌دهند:

این عید؛ نه عید کارگراست
ای مردم انتقام اندوز
بر کارگر ز کار بیکار
نوروز بود بلای جانسوز
(میرزاده عشقی، 1373: 348)

کارگر جمله به فریاد و فغان است هنوز
آه مظلوم سوی چرخ روان است هنوز
رنجبر بر سر و بر سینه زنان است هنوز
به سوی مجلس شورا، نگران است هنوز
(گیلانی، 1384: 278)

2-4 عوامل سیاسی

نهضت مشروطیت در ابتدا بیش‌تر نهضتی سیاسی بود، چرا که نوک پیکان حملات علیه شخص شاه و شیوه‌ی حکومت‌داری وی بود و مسائل اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی زیر سایه‌ی آن قرار داشت. از این‌رو مسائل مطرح شده در شعر شاعران این دوره نیز بیش‌تر حول محور مسائل سیاسی قرار داشت. باور روشنفکران، شاعران، رهبران مذهبی و حتی کسبه و تجار این بود که با اصلاح ساختار سیاسی، مسائل و مشکلات اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی نیز حل می‌شود و ریشه‌ی تمامی این مشکلات، ساختار بسته‌ی حکومت سلطنتی استبدادی بود که راه را برای هرگونه تحوّل، پیشرفت و نوجویی می‌بست. وجود تمامی امتیازات اقتصادی در دست شاه و وابستگان او، تجار را نیز به حکومت بدبین و آنان را همراه با این نهضت می‌کرد. با شروع این نهضت، به

تدریج شکاف‌های عظیم اجتماعی و تعارض‌های موجود در جامعه ایرانی خود را بروز دادند. به عبارتی دیگر با گذشت زمان خواسته‌های اجتماعی نیز همراه با خواسته‌های سیاسی مطرح شدند. هم‌گرایی طبقات اجتماعی متفاوت برای رسیدن به آرمان‌های خود، سبب همبستگی آنان ولو به صورت موقت شد. این هم‌گرایی را بین طبقات بازرگانان، کارگران، روحانیون و روشنفکران در آستانه مشروطیت شاهد هستیم. به عبارت دیگر «همکاری بین طبقات جز وسیله‌ای موقت برای وصول به هدف‌های ذاتاً متفاوت نمی‌تواند باشد. طبقات می‌توانند موقتاً از دیدگاه زندگی سیاسی، مثلاً برای ستیز با دشمنی مشترک توافق کنند؛ با این همه، هر طبقه آرمان ویژه دیگری در مورد انسان و سازمان اجتماعی دارد (گلدمن، 1382: 39).

در عصر مشروطیت، فقدان حضور احزاب در عرصه سیاسی کشور باعث شد روند استبدادستیزی در ایران پرفراز و نشیب و فاقد طرح و برنامه‌ی دراز مدت و انسجام و استحکام لازم باشد و حالتی مقطعی و وابسته به فرد داشته باشد. تئوریزه نشدن مباحث سیاسی توسط احزاب، هزینه فعالیت سیاسی توسط شاعران را بالا می‌برد، آن‌چنان که در تاریخ دوره مشروطیت و پهلوی اول شاهد کشته و زندانی شدن بسیاری از این شاعران ظلم‌ستیز همچون میرزا جهانگیرخان صور اسرافیل، میرزا آقاخان کرمانی، فرخی یزدی، میرزاده عشقی، دهخدا، عارف قزوینی و سید اشرف‌الدین گیلانی هستیم. فرخی یزدی در شعری این چنین رضاخان را مورد خطاب قرار می‌دهد:

خسرو کشور ما تا بود این شیرین کار لاله سان دیده‌ی مردم همه گلگون باشد
(فرخی یزدی، 1380: 118)

حکومت‌های مستبد وجود هنرمند را تا جایی که در خدمت تبلیغ مرام‌های سیاسی خود باشند و یا حداقل علیه آن‌ها موضع‌گیری نکنند تحمل می‌کنند چرا که هنرمند واقعی می‌خواهد سیمای واقعی زندگی را تصویر کند و از تجربیات خود با ما سخن بگوید در حالی که این حکومت‌ها می‌خواهند منطق کلیشه‌ای خود را بر جامعه تحمیل کنند (گریس، 1369: 128). با این وجود مسئله التزام و تعهد برای هنرمند امری شخصی و فردی است و خود باید به این نتیجه برسد که راوی صادق سیمای زندگی باشد و به قول «شاملو» التزام هنرمند باید واقعی باشد، التزامی فارغ از قیدوبند فرقه‌گرایی و حزب، فارغ از سیاست و تنها در راه تعالی انسان، ولی پیش از آن که بار تعهد یا التزامی را به دوش بکشد، باید هویت هنری خود را نیز ثابت کند (حریری، 1377: 125).

نهضت مشروطیت که می‌خواست کیفی‌ترین تغییرات را در زیر ساخت‌های سیاسی و اجتماعی جامعه ایرانی پدید آورد، در اصل تحت تأثیر انقلاب کبیر فرانسه و روشنفکری‌های آن، شکل گرفته بود و بنیان‌های سیاسی و اجتماعی را هدف داشت. پس از شکست مشروطه‌طلبان

و آزادی خواهان در ایجاد یک حکومت دموکراتیک، رضاخان با مساعدت و همکاری انگلیسی‌ها به تدریج قدرت می‌یابد. حکومت وی نه مشروعیت ملی داشت، چرا که با کودتا و ایجاد رعب و وحشت به قدرت رسیده بود و نه مشروعیت دینی، آن‌چنان که حکام صفوی ادعای آن را داشتند. وضعیت حاکم بر جامعه که بعد از انقلاب مشروطیت تا ظهور رضاخان بر جامعه حاکم بود، برخی از روشنفکران و نویسندگان را به چاره‌جویی برای یافتن اسباب و علل این عقب‌ماندگی و آشفتگی انداخت. گروه‌های مختلف همراه با گرایش‌های کاملاً متفاوت و گاه رادیکال مملکت را در دست گرفته بودند و همین مسئله ضمن به وجود آوردن هرج و مرج در جامعه، زمینه را برای دخالت انگلیس و روسیه هموار ساخته بود (کویچکوا، 1363: 19).

قدرت‌خواهی، خودسری و حتی اغتشاش‌طلبی بسیاری از انجمن‌های مشروطه‌خواه، بدفهمی و کارندانی و کارشکنی انقلابیون افراطی و سوء استفاده از آزادی بیان و مطبوعات، چنان عرصه را بر مشروطه‌خواهان واقعی و مردم تنگ می‌کند که نزدیک است مردم خود علیه مشروطه بسیج شوند. این فضای پر از خشونت و افراط و تفریط‌ها در شعر فارسی دوره‌ی پس از انقلاب مشروطه انعکاس یافته است چنانکه میرزاده عشقی از آن به عید خون تعبیر می‌کند:

به دل همیشه تقاضای عید خون دارد چگونه شرح دهد ایده‌ال خود به از این
(میرزاده عشقی، 1357: 165)

ادیب‌الممالک فراهانی نیز دگرگونه شدن مشروطه را حاصل اغتشاش‌طلبی عده‌ای نادان و ناهل برای منفعت‌طلبی خود، ارزیابی می‌کند.

تا در میان اوباش تقسیم شد وزارت کردند مملکت را سرمایه‌ی تجارت
اردوی شهرداری مشغول و نهب و تاراج سردار بختیاری سرگرم قتل و غارت
نه کاهلی نمودند از غارت و چپاول نه کوتاهی نمودند از کشتن و اسارت
(ادیب‌الممالک، 1386: 126-127)

نورتروپ فرای عقیده دارد که نویسندگان متجدد به ندرت از رؤیاهای شهرهای مقدس و زرین و باغ‌های طرب‌انگیز سخن می‌گویند، بلکه مقدار بسیار زیادتری از وقت خود را در زمینه بدبختی و ناکامی یا پوچی وجود بشری صرف می‌کنند. به عبارت دیگر ادبیات نه فقط ما را به سوی بازیافتن هویت خود سوق می‌دهد، بلکه این حالت را نیز از قطب مخالفش، یعنی دنیایی که دوست نداریم و مایلیم که از آن دوری گزینیم، جدا می‌کند (فرای، 1372: 31).

در شرایط پس از انقلاب مشروطه، برخی از روشنفکران و نویسندگان رضاخان را تبلور و تجلی منجی و یا حداقل قهرمان ملی برای کشور می‌دانستند که می‌تواند با ایجاد یک حکومت مرکزی قدرتمند و فراگیر و سرکوب تمام ایالات و عشایر شورشی و گروه‌های سیاسی، آرامش از

دست رفته را به کشور برگرداند، بنابراین شروع به تأیید و تبلیغ او کردند. در زمانی که هواداران دموکرات رضاخان گمان می‌بردند که پیامد کودتای او برقراری جمهوری خواهد بود، عشقی نیز اشعاری سرود و احساسات خود را نسبت به او ابراز داشت. به دلیل همین پریشانی و فضای رعب و وحشت، کم نبودند شاعران و روشنفکرانی که از استقرار نوعی استبداد حمایت می‌کردند.⁴ در واقعه مشروطیت نیز تندروی عده‌ای و قدرت‌طلبی و منفعت‌طلبی عده‌ای دیگر آن چنان شیرینی پس از پیروزی مشروطیت را در کام مردم تلخ کرد که مردم و روشنفکران نیز از بی‌قانونی و بی‌نظمی کشور به شدت انتقاد کردند و بهار (در کتاب تاریخ احزاب سیاسی ایران) خواستار دولتی شد که به دست آتاتورک و بعدها در آلمان به دست نازی‌ها به وجود آمد. او وثوق‌الوله (نخست وزیر وقت) را مورد نکوهش قرار می‌دهد که چرا نخواست یا جرأت نکرد که طرز کار آتاتورک یا موسولینی را پیش گیرد و این کار بعدها صورت گرفت ولی به دست عده‌ای قزاق نه به دست عده‌ای عالم و آزادی‌خواه (آبادیان، 1385: 417-418).

به اعتقاد «گلدمن» هر رفتار انسانی تلاشی است برای پاسخ‌گویی معنادار به وضعیتی خاص، و از این رو گرایش به آن دارد تا میان فاعل عمل و موضوعی که عمل بدان مربوط می‌شود (جهان پیرامون آدمی) تعادل برقرار کند. (گلدمن، 1382: 315). وی در تبیین ساختار معنادار در ادبیات، بر این باور است که جهان‌نگری فلان طبقه یا گروه اجتماعی در یک اثر ادبی به عنصر سازنده جهان تخیلی متن تبدیل می‌شود. (سلدن و ویدوسون، 1377: 113-115).

در ادبیات مشروطه نشانه‌هایی می‌توان یافت که نشان از مهیا شدن زمینه‌های فکری استبداد رضاخانی دارند و برخی شاعران نیز در ایجاد این زمینه فکری نقش داشته‌اند. اشعاری که از شاعرانی مانند عارف قزوینی، ملک‌الشعراء بهار، میرزاده‌ی عشقی و ... باقی مانده است نشانگر این مدعا است:

مژده ده، مژده‌ی جمهوری ما تا همه جای هاتف غیب به تأیید خدا خواهد برد
باد سردار سپه زنده در ایران عارف کشور رو به فنا را به بقا خواهد برد
(عارف، 1389: 122-123)

نیست دوران قجر باد / این شجر بی‌بار و بر باد / تا قیامت دادگر باد / بازوی پر زور جمهوری /
کار ایران روبرو باد / نام شاهی روسیه باد / زنده سردار سپه باد (همان، 1381: 367).

این علامت نشان جمهوری است که چنین با شتاب می بینم
کار قزاق را در آن سامان مورد پیچ و تاب می بینم
چون که قزاق پیش خواهد برد شکل شیران را خراب می بینم
از رضا خان تمام ایران را پر ز مشک و گلاب می بینم

(گیلانی، 1384: 714)

حتی با پایان کار دولت سید ضیاءالدین طباطبایی که با دسیسه انگلیسی‌ها بر سرکار آمده بود، شاعری نظیر عارف قزوینی در یکی از معروف‌ترین تصانیف خود که به افتخار او سرود، آرزوی بازگشت مجدد او را کرد⁵:

ای دست حق پشت و پناهت بازاً چشم آرزومند نگاهت بازاً
وی توده‌ی ملت سپاهت بازاً قربان کابینه‌ی سیاهت بازاً
(عارف، 1389: 298)

نیما در اشعار سنتی (مانند محبس، بشارت و وقت است) و نیمه سنتی (مانند خانواده سرباز) با صراحت از ستم حکام و تنگدستی مردم صحبت می‌کند، اما به تدریج زبان تمثیلی و بیان سمبولیک (که بعدها یکی از ویژگی‌های شعر نیما می‌شود) را وسیله‌ای مناسب برای ابراز اندیشه‌های انتقادی خود می‌یابد و لحن مبهم و استعاری جانشین لحن آشکار و گزنده او می‌شود (بصیری، 1388: 137). تأثیرپذیری نیما از آشکاراست. این زبان پر از رمز و استعاره که متأثر از شاعران سمبولیت فرانسوی مانند «بودلر» و «مالارمه» است در شعر شاگردان و پیروان شاخص او مانند اخوان ثالث و شاملو نیز مشهود است؛ به طوری که مبارزه و ظلم‌ستیزی شاعران در دوران پهلوی اول و دوم با افزایش اختناق، حالتی بطئی و درونی می‌یابد. بنابراین جامعه‌گرایی شاعران عهد مشروطه حالتی عصیانی و انقلابی و لاجرم شعاری و شتاب‌زده و سطحی داشت و کمتر با اندیشه و روشن‌بینی همراه بود و مهم‌تر از این که زبان و شیوه‌ی بیان در اشعار این شاعران کمتر صبغه هنری و زیبایی‌شناختی داشت و غالباً به زبان تخاطب و نثر نزدیک بود، اما حل و هضم کردن این مسائل در شعر و یافتن زبان و شیوه بیان و شکل و قالب مناسب برای طرح آن‌ها و خلاصه تبدیل کردن آن شعارهای اجتماعی و سیاسی به شعر اجتماعی و سیاسی کاری است که نیما و پیروان راستین او موفق به انجام آن شده‌اند (حسین‌پور چافی، 1387: 201-202).

3-4 عوامل فرهنگی

در اواخر دوره قاجار، نثر فارسی بسیار زودتر از شعر خود را از قواعد و سنن دست و پاگیر ادبی رها می‌کند و از آن حالت متکلفانه و مصنوع رها می‌شود. آثار قائم مقام فراهانی و بعدها میرزا فتحعلی آخوندزاده، میرزا عبدالرحیم طالبوف و زین‌العابدین مراغه‌ای راه را برای آثار ادبی نویسندگان بعدی مانند دهخدا در دوره مشروطیت باز می‌کند چرا که با تحولات اجتماعی و سیاسی نیاز به نثر آسان و سهل است تا همگام با این تحولات بتواند آن‌ها را انعکاس دهد و توده مردم از آن آگاهی یابند به همین علت برای پاسخ‌گویی به ضرورت‌های تجدید از قالب‌های تازه نظیر روزنامه‌نویسی و نمایشنامه‌نویسی سود می‌جویند. برخی از رجال سیاسی نیز برای

تأثیرگذاری در افکار و اذهان مردم از قالب‌ها و فرم‌های ادبی جدید استفاده می‌کنند، مانند میرزا ملکم خان با نوشتن مقالات ادبی و سیاسی. اما وقتی به علت مقتضیات روز غوغای سیاسی فرو می‌نشیند ساخت‌های نگارش نیز اغلب جامد می‌شوند و در این شرایط که نثر از تکاپو و نوجویی ایستاده است. یکی از موفق‌ترین تجدد خواهی‌ها را در سه سطح صورت و قالب، زبان ادبی و محتوا (تغییر و تحوّل عمیق در نگرش به جهان و هستی) در شعرهای ققنوس، آی آدمها، مهتاب و... از جانب نیمایوشیچ ملاحظه می‌کنیم (سپانلو، 1362: 28-43).

چاپ نشریاتی مانند ملا نصرالدین، اختر و قانون در خارج از کشور و صور اسرافیل در داخل کشور در اواخر دوره ناصر الدین شاه، مظفرالدین شاه و محمدعلی شاه تأثیراتی مهم در تنویر افکار طبقات روشنفکر و با سواد کشور و به تبع آن عامه مردم بر جای گذاشت.

آقاخان کرمانی در اواخر حکومت ناصرالدین شاه، منظومه‌ای در انتقاد از اوضاع سیاسی ایران سرود که گرچه فاقد ارزش ادبی است، اما از لحاظ سیاسی و شیوه‌ای که در پرداخت منظومه‌ی خود به کار گرفته است، واجد اهمیت بسیار است و هم به لحاظ فرم و هم از جهت محتوی، می‌توان آن را نخستین نمونه و طلیعه شعر مشروطه یاد کرد:

کنون ای مرا ملت هوشمند	چراپید در چاه غفلت نژند؟
برآیید و بینید کار شگفت	به آسان توانید گیتی گرفت
ولی تا شناسید از خیر و شر	ببایست خواندن حقوق بشر
که تا خود بدانید زآیین و راه	بد و نیک گیتی نباشد ز شاه

(آجودانی، 1384: 190)

نبود احزاب قوی و ریشه‌دار در ایران باعث شده است تا نقش روشنفکران را در دوره مشروطیت و حتی دهه‌های بعد از آن، شاعران و ادیبانی چون طالبوف، دهخدا بر عهده داشته باشند که نقش روشنفکری اجتماعی را در تنویر افکار عمومی دارند. اولین زمزمه‌های اعتراض-گونه و شکایت‌ها درباره‌ی مسائل اجتماعی و موضوعات سیاسی در دوره مشروطیت در اشعار فتح‌الله خان شیبانی و ادیب‌الممالک فراهانی می‌توان یافت. شیبانی در غزلی که در آن، به بیان انحطاط و تزلزل سیاسی عصر ناصرالدین شاه پرداخته، به لزوم تغییر حاکمیت اشاره دارد:

شاه خواب است یا نمی داند	که چه بر خلق می رود ز ایشان
ملک بیمار و مملکت رنجور	ظلم پیدا و معدلت پنهان
هر ولایت زوالی‌اش به خروش	هر حکومت ز حاکمش به فغان

(شیبانی، 1393: 456)

وی اروپا را نیز در حال تغییر و تحول می‌بیند و از این که اطرافیانی نادان و ناآگاه دور شاه را گرفته‌اند و مانع خبریابی شاه از این تحولات می‌شوند ناخرسند است.

به ایرلند هم از خلق رستخیزی هست ز بانگ گیراگیر و زهول دارا دار
یقین که شاه از این فتنه‌ها خبر دارد چرا چو خواجه نباشد کسش در دربار
(همان، 1393: 102)

ادیب‌الممالک فراهانی در قصایدی که به شیوه‌ی انتقادی سروده، اوضاع عصر را در زیر نگاه تیزبین خود بررسی کرده‌است. وی در یکی از قصاید خود ضمن انتقاد به محمدعلی شاه از لزوم توجه بیشتر به مشروطیت یاد می‌کند:

کار تو تمام است و ندانی که از آن روز شاهی تو و دولت ملک تو تمام است
از مال فقیرانت در گنج، زر و سیم وز خون شهیدانت در جام، مدام است
هشیار شو ای شاه، که این دولت دنیا چون کبک به پرواز و چو اهو به خرام است
از تخت تو تا تخته‌ی تابوت، دو انگشت وز کاخ تو تا خاک مذلت دو سه گام است
(ادیب‌الممالک، 1386: 106-107)

نتیجه‌گیری

مطالعه آثار به جای مانده از ادوار مختلف ادبیات ایران، نشان می‌دهد که درباری بودن ادبیات در دوره درازمدت خود از پیدایش در دوره‌ی سامانی تا دوره مشروطیت سبب ویژگی ضد واقع‌گرایی در ادبیات فارسی شده است. این واقع‌گرایی، عدم انعکاس واقعیات جامعه در ادبیات و خصلت ظلم‌گرایی و عدم تنوع در فکر و زبان را نیز در پی داشته است. تحولات سیاسی، اقتصادی و فرهنگی که در اواخر دوره قاجار صورت گرفت، سبب ظهور طبقات اجتماعی جدیدی شد که تغییراتی چشم‌گیر را در عرصه ادبیات به وجود آوردند و آن را از حالت ایستا و ساکن آزاد ساختند. روشنفکران، تجار، رهبران مذهبی و روزنامه‌نگاران مهم‌ترین نقش را در ایجاد تحولات سیاسی، فکری و فرهنگی بر عهده داشتند. استفاده از قالب‌ها و فرم‌های ادبی جدید مانند روزنامه‌نویسی، نمایش‌نامه‌نویسی و مقالات سیاسی توسط رجال فرهنگی و سیاسی باعث تأثیرگذاری در افکار و اذهان شاعران دوره مشروطیت شد. زبان شعاری و شتاب‌زده دوره مشروطیت متناسب با شور، هیجان و تپش انقلابی است که حالتی عصیانی و انقلابی داشت و کمتر با اندیشه و روشن‌بینی همراه بود. زمان لازم بود تا بعد از طی شدن این شور و هیجانات انقلابی، زبان شعر از حالت شعارهای اجتماعی و سیاسی به شعر اجتماعی و سیاسی تبدیل شود، کاری که نیما و پیروان راستین او موفق به انجام آن شدند.

پی‌نوشت‌ها

1. آثار ادبی نویسندگان سده‌های چهارده و پانزده میلادی در اروپا، باعث تسریع ظهور دورهٔ رنسانس و پیدایش نهضت‌های فکری جدید مانند اومانیزم شد. این نهضت اجتماعی، حرکتی علیه سلطهٔ فکر مذهبی رایج در اروپا در دوره‌ی قرون وسطی بود که نتیجهٔ آن ظهور شاعران و نویسندگان بزرگ ایتالیا مانند دانته، پترارک و بوکاچیو بود. سخت‌گیری‌های کلیسا و حکومت وقت برای نویسندگان باعث عکس‌العمل شدید آن‌ها در برابر این تضيیقات شد که در آثار آنان مشهود است. ابهام و رمزپردازی در ادبیات اروپا (در اشعار شاعران اواخر سدهٔ نوزدهم و اوایل سدهٔ بیستم) زمانی رخ داد که بر اثر پیشرفت علوم جدید و به وجود آمدن فلسفه‌های نو و هم‌چنین وجود جنگ‌ها، ناامنی و اضطراب‌ها، آدمی دچار نوعی یأس فلسفی و سرگستگی شده بود و از طرفی ادبیات دوره‌ی رئالیسم به اوج خود رسیده بود. (فرشیدورد، 1387: 151) همچنین تحولات اجتماعی دورهٔ رنسانس به پایان رسیده و انقلاب صنعتی یک سدهٔ قبل از آن (سدهٔ هیجدهم) شروع شده بود. بیان ابهام‌آمیز و غیر مستقیم حاصل نوجویی نویسندگان و شاعران و متناسب با پیچیدگی‌های زندگی اجتماعی بشر بود.

2. آن‌چه باعث شعاری شدن زبان شعر دوره‌ی مشروطیت است، نبود همان اضلاع یا ارکان قدرت است که پیش‌تر از آن یاد کردیم که وجود آن‌ها می‌توانست پیش‌زمینهٔ تشکیل احزاب قدرتمند و به تبع آن مجلس قوی شود. هرچند نمایندگان مجلس در دورهٔ اول منتخبینی از تجار خوش‌نام، اصناف و کسبه‌ی شهرهای بزرگ و برخی از روزنامه‌نگاران و شاعران بودند، ولی به دلیل نداشتن تشکل و پشتوانه و تداوم در دوره‌های بعد مرعوب و منکوب عوامل استبداد شدند.

3. این حالت (عدم انعکاس زندگی توده‌ی مردم در شعر کلاسیک) بسامد کلی در دورهٔ دراز مدّت پیدایش شعر فارسی دری تا دوره‌ی قاجاریه است، وگرنه در آثار فردوسی، کسایی، ناصر خسرو و سنایی می‌توان انعکاس زندگی توده‌ی مردم را در شعر آنان باز جست.

4. نگاهی به تحولات تاریخ معاصر نشان می‌دهد که متأسفانه فعالیت‌های اصلاحی در ایران همیشه به بن‌بست رسیده است و خود مصلحان نیز در پایان سرانجامی تلخ پیدا کردند. در همین دوره قاجاریه قائم مقام فراهانی و امیرکبیر نمونه‌ای از مصلحانی بودند که به دلیل نبود روشنفکران (در آن عصر) و عدم همراهی توده‌ی مردم پایانی تلخ داشتند.

5. رضاخان برای کسب مشروعیت حکومت خود از تاریخ کمک می‌گیرد و با تشویق مورخان به تحقیق و تتبع در تاریخ پیش از اسلام، سعی در ایجاد پیوند دودمانی خود با دوره‌ی باستان دارد. در چنین رویکرد فکری، نویسندگان نیز با تقبیح دوره‌ی پس از اسلام و تحسین دورهٔ قبل از اسلام سعی در نوشتن مطالب خود در قالب‌های ادبی نمایشنامه، رمان، شعر و حتی تحقیقات تاریخی (با محتوای تاریخ قبل از اسلام) به فارسی سره می‌کنند. آثار سعید نفیسی، صادق هدایت و احمد کسروی بیان‌گر چنین رویکرد فکری است. در این جو فکری حاکم بر نویسندگان و روشنفکران رضاخان با گزینش نام پهلوی (در سال 1304، زمان تاجگذاری) برای خود، پادشاهی و آیین کشورداری‌اش را به ایران پیش از اسلام پیوند

می‌دهد و این‌گونه خانواده‌ی آرمانی و هویت تاریخی خود را بنیان می‌نهد. (مسکوب، 1373: 11) چنان- که در جشن دو هزار و پانصد ساله‌ی بنیادگذاری شاهنشاهی ایران، در تاریخ به گونه‌ای عمل شد که دو هزار و پانصد سال درست با آغاز سلطنت دومین پادشاه دودمان پهلوی تطبیق کند و بدین ترتیب در حدود 185 سال تاریخ سلطنت ایران ندیده گرفته شد. (فرهنگ مهر، 1380: 191) بنابراین با به قدرت رسیدن رضاخان و اجرای سیاست مشقت‌آمیز، شاعرانی که به شیوه‌ی سنتی شعر می‌سرایند و صراحت بیش‌تری در شعر آنان نمود دارد، دچار مشکلات و تضییقات بیش‌تری نیز می‌شوند.

منابع

- آبادیان، حسین (1385). *از سقوط مشروطه تا کودتای سوم اسفند*. تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
- آجودانی، ماشاله (1384). *مشروطه ایرانی*، چاپ ششم. تهران: اختران.
- آریان‌پور، امیرحسین (1354). *جامعه‌شناسی هنر*. تهران: دانشگاه تهران.
- آشوری، داریوش (1380). *شعر و اندیشه*. تهران: مرکز.
- بصیری، محمد صادق (1388). *سیری تحلیلی شعر مقاومت در ادبیات فارسی*. کرمان: دانشگاه شهید باهنر.
- بهار، ملک‌الشعراء (1387). *دیوان ملک‌الشعراء بهار*. تهران: نگاه.
- پورنامداریان، تقی (1381). *سفر در مه*. تهران: نگاه.
- حریری، ناصر (1377). *گفت‌و شنودی با احمد شاملو*. تهران: آویشن.
- حسین پورجافی، علی (1387). *جریان‌های شعری معاصر فارسی*. تهران: امیرکبیر.
- رید، هربرت (1374). *معنی هنر*. ترجمه نجف دریابندری. تهران: علمی فرهنگی.
- سپانلو، محمد علی (1362). *نویسندگان پیشرو ایران*. تهران: کتاب زمان.
- شیبانی، فتح‌الله (1393). *دیوان فتح‌الله خان شیبانی*. به کوشش علیرضا شاه‌نظری. جلد اول. تهران: میراث مکتوب.
- عسگری حسنگلو، عسگر (1387). «سیر نظریه‌های نقد جامعه‌شناختی در ادبیات»، *مجله ادب پژوهشی*. شماره 4. ص 43-64.
- علوی، بزرگ (1386). *تاریخ و تحول ادبیات جدید ایران*. تهران: نگاه.
- فراهانی، ادیب‌الممالک (1386). *دیوان ادیب‌الممالک فراهانی*. تنقیح سید علی موسوی گرمارودی. تهران: قدیانی.
- فرای، نورتروپ (1372). *تخیل فرهیخته*. ترجمه سعید ارباب شیروانی. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- فرشیدورد، خسرو (1387). *درباره ادبیات و نقد ادبی*. جلد اول، تهران: امیر کبیر.
- قزوینی، عارف (1381). *دیوان عارف قزوینی*. تدوین محمدعلی سپانلو و مهدی اخوت. تهران: نگاه.
- قزوینی، عارف (1389). *دیوان عارف قزوینی*. به کوشش مهدی نورمحمدی. تهران: سخن.
- کریستن‌سن، آرتور (1389). *نمونه‌های نخستین انسان و نخستین شهریار*. ترجمه ژاله آموزگار و احمد تفضلی. تهران: چشمه.
- کوبیچک‌کوا، ورا (1363). *ادبیات نوین ایران*. ترجمه یعقوب آژند، تهران: امیرکبیر.
- کهنمویی‌پور، ژاله. (1389). *نقد جامعه‌شناختی و لوسین گلدمن*. تهران: علمی و فرهنگی.

- گریس، ویلیام (1369). **ادبیات و بازتاب آن**. ترجمه بهروز عزبدفتری. تبریز: نیما.
- گلدمن، لوسین. (1371). **جامعه‌شناسی ادبیات (دفاع از جامعه‌شناسی رمان)**. ترجمه محمدجعفر پوینده، تهران: هوش و ابتکار.
- گلدمن، لوسین (1382). **نقد تکوینی**. ترجمه محمدتقی غیائی، تهران: نگاه.
- گیلانی، سید اشرف‌الدین (1392). **دیوان سید اشرف‌الدین گیلانی**. به کوشش حسین نمینی. تهران: اساطیر.
- لمبتون، آن. ک. س (1385). **سیری در تاریخ ایران بعد از اسلام**. تهران: امیرکبیر.
- لوکاج، جورج (1373). **پژوهشی در رئالیسم اروپایی**. ترجمه اکبر افسری، تهران: نشر علمی و فرهنگی.
- مسکوب، شاهرخ (1373). **داستان ادبیات و سرگذشت اجتماع**. تهران: فرزانه فر.
- مهر، فرهنگ (1380). **فلسفه زرتشت**. تهران: جامی.
- میرزاده عشقی، محمدرضا (1357). **دیوان میرزاده عشقی**. به کوشش علی اکبر مشیر سلیمی، تهران: جاویدان.
- _____ (1373). **دیوان میرزاده عشقی**. تدوین سید هادی حائری. تهران: مرکز.
- یزدی، فرخی (1380). **دیوان فرخی یزدی**. به کوشش حسین مسرت. تهران: قطره.